

پیوند خویش کاری های اسطوره ای و حماسی

بانوان در داستان های باستان

منوچهر رضاپور*

یکی از دلایل همیشگی پژوهش بر روی اساطیر، اهمیت آن در مطالعات فرهنگی است، چرا که اسطوره و فرهنگ هیچ گاه از هم جدا نبوده اند و بیهوده نیست که شادروان دکتر بهار گفته است: (در واقع آنچه امروز فرهنگ می نامیم در جهان باستان برابر اسطوره و آیین بوده است).^۱ بنابراین فرهنگ امروز بشری، بدون شک وامدار دوران اساطیر است، دورانی که اگر چه پایان یافت اما روح آن در ساختار اجتماعی و فرهنگی دوران تاریخی کالبدینه شد.

با پایان یافتن دوران اساطیر، موضوعات اساطیری تغییر شکل و کارکرد می دهند تا در دوران تاریخی بتوانند به حیات خود ادامه دهند. اساطیر در دل فرهنگ، تاریخ و ادبیات همه اعصار جای می گیرند و البته در این تغییر جایگاه بدیهی است که بخشی از امکانات اسطوره ها سلب می شود و اساطیر اقتضاعات فرهنگ، تاریخ و ادبیات را می پذیرند.

بهترین زمینه برای حضور اساطیر در ادبیات، حماسه است. (اصولاً موضوعات اساطیری در اعصار متاخر به موضوعات حماسی بدل شده اند.)^۲ اما در این سیر تحول اسطوره به حماسه مهمترین امکانی که از اساطیر سلب می شود عنصر تقدس دینی است. در واقع اسطوره روایتی است که بر گرد خدایان شکل می گیرد حال آنکه حماسه روایتی است که بر گرد پهلوانان با بیشتر ویژگی های انسانی آنان شکل می گیرد. پهلوانان حماسی در حقیقت (و البته با تسامح) همان خدایان اسطوره ای اند که در حماسه ها به کالبد انسانی درآمده اند. به عبارت دیگر، خدایان اسطوره ای به دو شکل در حماسه ها حضور می یابند:

۱- گاهی خود مستقیماً به دنیای حماسه پا می نهند و در جریان حوادث تاثیر می گذارند. در ایللیاد و اودیسه، دو حماسه یونانی، بارها حضور بی واسطه خدایان و دخالت ایشان را در جریان حوادث شاهدیم. همچنین در بعضی روایت های اسطوره ای از داستان های حماسی ایران نیز حضور مستقیم و

* فوق لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبایی.

ملموس خدایان را در حماسه می بینیم، مثلاً در جایی از کتاب‌های پهلوی آمده است: زمانی که افراسیاب آب را از ایرانشهر بازداشت، برای بازآوردن آب، سپندارمد، ایزدبانوی زمین، به شکل دوشیزه ای با جامه‌های پرشکوه به خانه منوچهر که در آن زمان در تصرف افراسیاب بود داخل شد. افراسیاب دلباخته سپندارمد شد و از او خواستگاری کرد. سپندارمد نخست افراسیاب را واداشت تا آب را به ایرانشهر بازآورد و چون او چنین کرد، آن ایزد بانو به زمین فرو رفت.^۳

۲- گاهی نیز خدایان بخشی از کارکردهای اسطوره‌ای خود را به قهرمانان و پهلوانان حماسه می بخشند و این کارکردها با ورود به دنیای پهلوانان، شکل انسانی به خود می گیرند. به عبارت دیگر پهلوانان، متصف به صفات خدایان و نماینده آنان بر روی زمین هستند. از همین روست که پژوهشگران اسطوره و حماسه، یکی از موضوعاتی که در پژوهش‌های خود مدنظر دارند، یافتن ویژگی‌های مشترک بین خدایان اسطوره‌ای و پهلوانان حماسی است.^۴

نگارنده نیز در این مقاله بر آن است تا به بررسی برخی ویژگی‌های مشترک میان بانوان (پهلوان بانوان و خدایان بانوان) در داستان‌های حماسی و اسطوره‌ای بپردازد تا ضمن نشان دادن پیوند کارکردهای مثبت یا منفی بانوان، اهمیت ایشان را در شکل‌گیری داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی، بهتر و ملموس‌تر بنمایاند. دوران اسطوره از حیث تقابل عناصر مادینه و نرینه به دو دوره کلی تقسیم می‌شود: دوره مادرسالاری و دوره پدرسالاری. در دوره اول، زن (مادینه) مشا باروری و حیات، بخشش و رحمت دانسته می‌شد. ایزدبانوان که در این دوره از قدرت فراوانی برخوردارند، عموماً نماد زمین (باروری)، چشمه (جوشش و حیات) و درخت و گیاه (سرسبزی و شادابی و رحمت) هستند. اما با ورود به دوره پدرسالاری، «مرد خدایان» جای ایزدبانوان را گرفتند و ایزدبانوان به حاشیه رانده شدند. این روند با ظهور مذاهب «تک خدا» مثل دین یهود و دین زردشت، شدت گرفت تا بدان جا که دید هرمزد نسبت به زن در بندهش این چنین است: "هرمزد هنگامی که زن را آفرید گفت که تو را نیز آفریدم (درحالی که) تو را سرده پتیاره از جهی است ... از من تو را یاری است زیرا مرد از تو زاده شود؛ (با وجود این) مرا نیز که هرمزدم بیازاری. اما اگر مخلوقکی را می یافتم که مرد را از او کنم، آنگاه هرگز تو را نمی آفریدم ... اما در آب و زمین و گیاه و گوسفند، بر بلندی کوهها ... خواستم و نیافتم مخلوقکی که مرد پرهیزگار از او باشد جز زن (که) از (سرده) جهی پتیاره است."^۵

در واقع از همین دوره پدرسالاری است که زنان در داستان‌های اساطیری، درکنار نقش‌های مثبت، دارای کارکردهای ویران‌کننده منفی می‌شوند و نقش‌های منفی ایشان در دوره تاریخی و در حماسه‌ها در کنار کارکردهای مثبت (که یا زادن فرزند پسر است و یا یاری رساندن به مردان) تداوم می‌یابد.

وجود زن در حماسه‌های ایران، مثل دیگر حماسه‌های جهان، مستقل از وجود مرد تعریف نمی‌شود. به عبارت دیگر، زن در حماسه یا مادر قهرمان داستان است یا همسر او و یا دخترش و موارد اندکی می‌توان یافت که در حماسه، به شخصیت زن جدا از این نقش‌ها توجه شده باشد. در واقع وجود زنانی دلاور مثل گردیه، گردآفرید و بانوگشسب نیز در گردونه‌ای معنا می‌یابد که به دست مردان داستان چرخانده می‌شود و حتی داستان‌های مربوط به ایشان نیز رنگ و بویی مردانه دارد. بدین گونه است که گردیه رزمجو، زنی بی‌وفا و خائن از آب درمی‌آید که شوهر خود را می‌کشد تا به عقد خسرو پرویز درآید. از گردآفرید هم، قبل و بعد از زمانی که با سهراب روبه‌رو می‌شود خبری نیست و آن زمانی هم که در مقابل سهراب قرار می‌گیرد پس از شکست، از حربه زنانه خود استفاده می‌کند و هم‌رزم را فریب می‌دهد. بانوگشسب پهلوان نیز که برای او مجموعه‌ای مستقل سروده شده است^۶ نقش همراه و حامی برادرش فرامرز را دارد و در نهایت مقهور حکم پدرش رستم است و باید ناخواسته با گیو زناشویی کند.

به سختی می‌توان نقش‌های متنوعی برای مردان و زنان در داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی یافت. مردان و زنان نیک‌سرشتی که نقش‌های مثبت دارند، عموماً مانند هم هستند و مردان و زنان دیو‌صفت مانند هم. زنان نیز همچون مردان در این دو گروه نیک و بد نقش ایفا می‌کنند. مادر سیاوش از سرزمین پلیدی و تیرگی (توران) به سرزمین پاک و روشنی (ایران) می‌آید تا خویشکاری‌اش را که همانا زادن سیاوش است به جای آورد و سودابه هرچند در میان ایرانیان زندگی می‌کند اما به نفع دشمنان ایران عمل می‌کند و عامل مرگ سیاوش می‌شود.

بدین گونه است که کارکردهای ویژه برخی زنان در حماسه، اهمیت و اعتباری ویژه می‌یابد و با دقت در شخصیت و ویژگی‌های این زنان، می‌توان به مسائل بسیاری از جمله موضوعات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی حول محور زنان پی برد.^۷ در این میان یکی از موضوعات برجسته و قابل‌تامل، شباهت‌های بسیار بین پهلوان بانوان و خدایان بانوان است: از شکل و شمایل ظاهری تا کردارهای ایشان.

آنچه در ادامه به آن خواهیم پرداخت، بررسی اجمالی ویژگی های مشترک اسطوره‌های و حماسی چند پهلوان بانو و خدایانوی ایرانی، یونانی و مصری است تا گوشه‌ای از پیوند کارکردهای اسطوره‌ای - حماسی شخصیت‌های مطرح زن در داستان های باستان نمایان شود: "بانوگشسب"؛ پهلوان بانوی ایرانی، «آناهیتا»؛ خدایانوی ایرانی، «آتنا»؛ خدا بانو (و پهلوان بانو) یونانی و «تیث»؛ خدایانوی مصری. اما پیش از پرداختن به این موضوع، لازم است به این پرسش مقدر پاسخ دهیم که "چرا شباهت‌های بین پهلوان بانوان و خدایانوانی را که از ملل مختلف و در نتیجه فرهنگ‌های متفاوتی هستند بررسی می کنیم؟" در پاسخ می‌گوییم: اولاً اساطیر ملل گوناگون در گذشته های دور با هم تعامل بسیاری داشته اند و بدیهی است که بر روی هم تأثیرات بسیاری گذاشته اند و این تأثیرات بعدها به حماسه نیز وارد شده است^۸ و ثانیاً به عقیده "رابرت گریوز"، مورخ و اسطوره شناس، خدایانوان گوناگون حدود پنج هزار سال پیش وجودی مرکب به نام "خدایانوی کبیر" بوده اند. این خدایانوی کبیر با ظهور مذاهب تک خدا و سلطه فرهنگ پدرسالار در وجود چندین خدایانوی تجزیه می‌شود و ویژگی های جامع او در وجود آن خدایانوان تقسیم می‌شود.^۹ به همین خاطر است که شباهت های میان خدایانوان و پهلوان بانوان گوناگون هرچند قابل تامل است اما عجیب نیست.

ابتدا اندکی درباره این چهار شخصیت بخوانیم:

- بانوگشسب: او دختر رستم، خواهر فرامرز، همسر گیو و مادر بیژن است و علاوه بر این خاندان پهلوان، خود نیز پهلوان بانویی دلاور است. او کسی است که شیران بیشه را زنده در بند می‌کند^{۱۰} و مردان از نبرد با او هراس دارند. بانو، علاوه بر توانایی های رزمی، در بافندگی نیز (به عنوان هنری بومی) دستی دارد.

- آتنا: او آن چنان بنام است که لازم نیست درباره او زیاده گویی کنیم. او دختر زئوس (پدرخدای بزرگ یونان) است. او را گاه خدایانوی خرد، گاه جنگ و نیز گاهی خدایانوی بافندگان می‌خوانند. آتنا حامی مردان مبارز آخایی است.

- آناهیتا: او مشهورترین خدایانوی ایرانی است. زنی زیبا، جذاب و بسیار محبوب است. حامی نیروهای اهورایی و کسانی است که به آیین برای او قربانی می‌کنند. او را خدایانوی آبها می‌دانند.

- نیت: این خدایانوی مصری هم ایزدبانوی جنگ است و هم زنی چیره دست در هنر بافندگی. نیت، حامی و نگهبان مردم سرزمین سائیس، پایتخت مصر در سده هفت پیش از میلاد بود. آنچه با تفصیل بیشتری درباره شباهت‌های این شخصیت‌ها خواهیم نوشت در چهار بخش تقسیم کرده ایم: ۱- ویژگی‌های جسمانی و منش‌های اخلاقی ۲- هنرهای رزمی و هنرهای دستی ۳- یاری رساندن به مردان ۴- ازدواج (توجه داشته باشید که میان دیگر شخصیت‌های اسطوره‌ای و حماسی، شباهت‌های بسیاری یافت می‌شود و این موارد تنها مثنی نمونه خروار است.)

۱- ویژگی‌های جسمانی و منش‌های اخلاقی

اسطوره و حماسه، عرصه برآورده شدن آرمان‌ها و آرزوهای بشرکمال طلب است. از این رو، شخصیت‌های محبوب داستان‌های باستان، از بسیاری جنبه‌های مثبت در اوج کمالند. یکی از این جنبه‌ها، زیبایی صورت و سیرت است. خدایانوان و پهلوان بانوان علاوه بر دارا بودن بسیاری هنرها، از زیبایی وصف ناپذیری برخوردارند. آناهیتا در اوستا این گونه وصف شده است: زنی جوان، خوش اندام، بلندبالا و برومند با چهره‌ای زیبا، بازوانی سفید به ستبری شانه اسب، سینه‌هایی برآمده و کمربندی تنگ بر میان بسته‌او. گوهرهای گران‌برخود دارد و تاجی چون چرخ‌کی که بر آن صد گوهر تابناک آویخته باشد، بر سر دارد. او کفشی درخشان بر پای دارد و پوستی را که می‌درخشد در بر کرده است.^{۱۱}

در وصف زیبایی بانوگشسب نیز در بانوگشسب نامه به چنین توصیفاتی برمی‌خوریم:

شکر پیش گفتار او شور بود	قمر پیش رخسار او کور بود ...
چرا زلف او را کنم مشک نام	که در پیش زلفش بود مشک خام
که هرگز چو بالاش سروی نخاست	نگویم که بالاش بود سرو راست
چو شیرین لب لعل او قند نی ^{۱۲}	به رخسار او ماه تابنده نی

و در جای دیگر:

دو ابروی او نقش بسته خیال	چو بر ماه تابنده شکل هلال ...
لب لعل او درج یاقوت بود	که از گوهر آن درج را قوت بود
زبان بست طوطی ز گفتار اوی	سهی سرو در بند رفتار اوی
دل شب سوادى ز گیسوی اوی	مه نو خیالی ز ابروی اوی ^{۱۳}

از لحاظ منش های اخلاقی نیز باید گفت، عموماً خدابانوان و پهلوان بانوان، صفاتی شبیه به هم دارند؛ گروهی متصف به صفات رزم آوراند، چرا که پرورده میدان های جنگند؛ جسور و گستاخ، برافروخته و بی باک. آتنا را بیشتر بر روی زمین و میدان جنگ می توان یافت تا کوه المپ و خانه خدایان. بانوگشسب در شاهنامه با صفت "سوار" حضور دارد، صفتی که مخصوص مردان مبارز و جنگجو است، آنجا که گویو به همسری بانوگشسب مفاخرت می کند:

به من داد رستم گزین دخترش	که بودی گرامی تر از افسرش
مهین دخت بانوگشسب سوار	به من داد گردنکش نامدار ^{۱۴}

۲- هنرهای رزمی و هنرهای دستی

آتنا، بانوگشسب و نیث هر سه نماد زنان رزم آورند و همواره با ابزار جنگ ترسیم می شوند. درباره بانوگشسب در بانوگشسب نامه می خوانیم:

چو مردان به جوشن شدی در زمان
سر و موی در خود کردی نهمان^{۱۵}

آتنا نیز تنها خدابانوی المپ است که با زره جنگی مجسم شده است^{۱۶} نیث را هم در آغاز به شکل بتی متشکل از دو تیر چلیپاگونه بر سپر می پرستیدند و بعدها او را به چهره زنی تاجور نمایانند که تیر و کمانی در دست دارد.^{۱۷}

اما آتنا، بانوگشسب و نیث، هر سه، علاوه بر رزم آوری در هنر بافندگی نیز شهرتی دارند. بانوگشسب "سوزن نگاری" می کند و به گفته سراینده ناشناس بانوگشسب نامه، این هنر یادگار او است:

زبانو بمانده ست آن یادگار
که از سوزن آرند نقش و نگا^{۱۸}

آتنا نیز "همهانگ با نقش خدایانوییش به هنگام جنگ در گستره تدابیر رزمی عمل می‌کرد و در زمان صلح در حیطة صنایع دستی می‌درخشید. او را با تیری در یک دست و قده یا دوک نخ ریسی در دست دیگر ترسیم کرده‌اند."^{۱۹}

درباره نیت^{۲۰} هم گفته شده است که "او را به ماکوی نخ ریسی منسوب کردند که گاهی حتی آن را همچون نشانه‌ای بارز بر سر نهاده است. نیت بافنده بزرگی قلمداد می‌شد که با ماکوی خویش جهان را می‌بافت."^{۲۱}

اما شاید در ذهن شما خواننده گرامی نیز این پرسش نقش بسته باشد که چه ارتباطی بین ویژگی جنگاوری و هنری بومی چون بافندگی وجود دارد که در مورد بانوگشسب (به عنوان پهلوان بانو) و آتنا و نیت (به عنوان خدایان) بر این دو ویژگی تاکید می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش به دوران اسطوره باز می‌گردیم. دورانی که بخشی از آن عصر مدرسالاری است. دوره‌ای که بر خلاف دوره پدرسالاری، زنان از جایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برتری نسبت به مردان برخوردار بودند. زینب یزدانی در کتاب زن در شعر فارسی (دیروز - امروز) امتیازات زنان را در دوران مدرسالاری برمی‌شمارد و یکی از آن امتیازات را پرداختن به بافندگی - به عنوان یکی از هنرهایی که بخشی از حاجات زندگی را برآورده می‌کرده است - بر می‌شمارد: "در کنار کشاورزی، زنان آن زمان کم‌کم به بافندگی و رشته کردن الیاف پرداختند و در ادامه کارکرد مثبت خود چرخ کوزه‌گری نیز اختراع کردند. این وسایل باعث برتری زن نسبت به مرد شد زیرا تمامی مشکلات و احتیاجات روزمره زندگی توسط زن تهیه می‌شد."^{۲۲} این چیره دستی زنان دوران باستان در هنر بافندگی طبیعتاً بر روی جریانات و شخصیت‌های اسطوره‌ای نیز اثر می‌گذاشته است. از این روست که خدایانوان هم مانند زنان باستانی در هنر بافندگی چیره دست دانسته می‌شده‌اند و حتی موضوع فراتر از این رفته است و زنان، هنر خود را در بافندگی (و بسیاری هنرهای دیگر) مدیون بخشش خدایانوان می‌دانسته‌اند. مثلاً "زنان یونان باستان معتقد بودند که حرفه و یامرحله‌ای ویژه از زندگی شان آنها را تحت قیمومت خدایانویی خاص قرار می‌دهد، خدایانویی که مورد احترامشان نیز بود: بافندگان، حمایت آتنا را می‌طلبیدند."^{۲۳} این گونه است که آتنا، نیت و نیز بانوگشسب (که بازمانده نسل خدایانوان اسطوره‌ای است) علاوه بر این که رزم‌آورانی قدرتمند هستند، بافندگانی هنرمند نیز هستند.

۳- یاری رساندن به مردان

همان طور که در ابتدای مقاله نیز اشاره شد، برجسته ترین کارکرد زن در اسطوره و حماسه این است که یا مرد را بزاید و یا به او یاری رساند. به قول فردوسی:

زنان را همین بس بود یک هنر نشینند و زاینند شیران نر

خدایان و پهلوان بانوان در داستان های باستان عموماً حامی مردان مبارزند. در ایلیاد و اودیسه، بارها آنها را در پشت و کنار مردانی همچون آشیل و اولیس می بینیم. اصولاً در این دو اثر حماسی اگر در جایی آنها با همراهی مجسم شده باشد، آن همراه یک مرد است. در بانوگشسب نامه نیز بانوگشسب از جانب رستم، مامور حمایت و همراهی فرامرز، برادرش می شود و هم اوست که به فرامرز شکار و سواری می آموزد:

یکی روز رستم یل پاک دین	طلب کرد بانوگشسب گزین
فرامرز نامی مر او را سپرد	بدو گفت کای نامبردار گرد ...
تو با او به هر نیک وبد یار باش	ز هر خوب و زشتش نگهدار باش ...
دل بانو از پهلوان شاد شد	فرامرز چون سرو آزاد شد ...
دل و جان ز شادی برافروختش	شکار و سواری بیاموختش ^{۲۴}

این موضوع (یعنی همراهی مردان) در مورد شخصیت های منفی زن نیز صدق می کند. ((جهی "دختر و همسر اهریمن، عامل اصلی تحریک اهریمن برای یورش آوردن به نیروهای اهورایی است که این چنین اهریمن را از "گیجی سه هزار ساله" بر می خیزاند: "جهی تبهکار ... گفت که برخیز پدر ما! زیرا من در ... کارزار چندان درد بر مرد پرهیزگار و گاو ورزا هلم که به سبب کردار من، زندگی نباید. فره ایشان را بدزد، آب را بیزارم، آتش را بیزارم، گیاه را بیزارم، همه آفرینش هر مزدآفریده را بیزارم. او آن بدکرداری را چنان به تفصیل برشمرد که اهریمن آرامش یافت، از آن گیجی فراز جست، سر جهی را ببوسید ... " ۲۵

۴- ازدواج

پیش از این گفتیم، خدایان و پهلوانان بانوان مظهر آرمان‌های زنان دوران باستان بوده‌اند. بی‌گمان یکی از این آرمان‌ها که از دوران مادرسالاری سرچشمه می‌گیرد، خواست زنان برای استقلال از وجود مرد بوده است. از دوره پدرسالاری و در پی آن، مدیریت خانه و اجتماع توسط مرد، زن به عنوان ملک شخصی وی رقم خورد و از میان همه فعالیت‌های مهم پیشین او، تنها وظیفه زادن و بزرگ کردن فرزندان برای او باقی ماند و مطابعت بی‌چون و چرا از همسر نیز از جمله نقش‌های قطعی او به شمار آمد. اما خدایان و پهلوانان برخلاف زنان دوران باستان، از منزلتی عظیم در میان مردان برخوردارند و هرگز تابع آنان نیستند. از سویی کمتر از ازدواج آنان سخنی به میان می‌آید و حتی این شخصیت‌ها در صورت امکان از ازدواج تفره می‌روند. آتنا یکی از خدایان است که هرگز ازدواج نکرد. در اساطیر یونان می‌خوانیم که هفائستوس آهنگر از زئوس اجازه گرفت که با دختر او، آتنا ازدواج کند، اما آتنا که همیشه به صورت ایزدانویی باکره جلوه می‌کرد، دست رد بر سینه اش زد. هفائستوس خواست به زور او را برآید اما موفق نشد.^{۲۶}

بانوگشسب نیز همه خواستگاران غیر ایرانی اش را یا کشت و یا فراری داد. اما در ادامه، یک تفاوت میان اسطوره‌های ایران و یونان وجود دارد: بانوگشسب مجبور است ازدواج کند. بنابراین وقتی صحبت از خواستگاران ایرانی به میان می‌آید، این بار رستم و کاووس شاه در ماجرا دخالت می‌کنند و طی مسابقه‌ای که بین پهلوانان ایرانی برای ازدواج با بانو ترتیب داده می‌شود، بانوگشسب به عنوان جایزه به همسری گیو که مسابقه را برده است، درمی‌آید. جالب اینجا است که در ادامه داستان، بانوگشسب در حجله، دست و پای گیو را می‌بندد (چرا که به گمان بانو، گیو بی‌حرمتی کرده است و البته اصل ماجرا، اعتراض بانو به همسری است که او برنگزیده است). اما در اینجا باز هم رستم دخالت می‌کند و بانوگشسب را به فرمانبری از شوهر، نصیحت می‌کند و ماجرا به خیر و خوشی تمام می‌شود!

یادداشت‌ها:

- ۱- جستاری چند در فرهنگ ایران، مهرداد بهار، ص ۱۹۹.
- ۲- اسطوره، بیان نمادین، ابوالقاسم اسماعیل پور، صفحات ۱۷ و ۱۸.
- ۳- تاریخ اساطیری ایران، زاله آموزگار، ص ۵۶.
- ۴- برای مثال شادروان دکتر مهرداد بهار به شیاهت های میان رستم و ایندیره (خدای هند و ایرانی) پرداخته است: جستاری چند در فرهنگ ایران، صفحات ۳۵ و ۳۶.
- ۵- بندهشن، گزارش مهرداد بهار، صفحات ۸۳ و ۸۴.
- ۶- منظور، "بانوگشسب نامه" است که در قرن پنجم سروده شده و شاعر آن ناشناس است.
- ۷- برای نمونه "شینودا بولن" که یک روانشناس زنان است در کتاب "نمادهای اسطوره ای و روانشناسی زنان" تلاش کرده است تا ویژگی های روانی زنان امروز را با توجه به ویژگی های اسطوره شناختی خدایان یونانی تحلیل کند.
- ۸- شادروان دکتر بهار در کتاب "جستاری چند در فرهنگ ایران" به تناوب و در مقاله ها (گفتگوها)ی مختلف به تاثیرپذیری اسطوره های ایرانی از اساطیر ملل آسیای غربی اشاره می کند.
- ۹- نمادهای اسطوره ای و روانشناسی زنان، شینودا بولن، ترجمه آذر یوسفی، صفحات ۳۲ و ۳۳.
- ۱۰- سه شیر نر افکند در مرغزار / دو شیر دگر زنده بست استوار: بانوگشسب نامه، ص ۵۶، بیت ۲۱.
- ۱۱- اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، آبان یشت (بخشهای مختلف)، صفحات ۲۹۷ تا ۳۲۲.
- ۱۲- بانوگشسب نامه، صفحات ۵۹ و ۶۰، به ترتیب ابیات ۵۷، ۶۰، ۶۱ و ۶۲.
- ۱۳- همان، صفحات ۹۳ و ۹۴، به ترتیب ابیات ۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۲ و ۴۹۳.
- ۱۴- شاهنامه فردوسی (بر اساس نسخه نه جلدی چاپ مسکو)، جلد سوم، ملحقات، ص ۵۱۶، ابیات ۲۲ و ۲۳.
- ۱۵- بانوگشسب نامه، ص ۵۶، بیت ۱۷.
- ۱۶- نمادهای اسطوره ای و روانشناسی زنان، صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲.
- ۱۷- اساطیر مصر، ژویو، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، صفحات ۶۷ و ۶۸.

- ۱۸- بانوگشسب نامه، ص ۵۹، بیت ۵۱.
- ۱۹- نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان، صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲.
- ۲۰- نکته جالبی هم درباره نام نیث "Neith یا نیت (Neit) وجود دارد: Knit که از لحاظ شکل ظاهری کلمه شبیه به نام این ایزدبانو است، در زبان انگلیسی به معنای بافندگی است. (با تشکر از آقای دکتر حمیدیان که این نکته را به بنده متذکر شدند).
- ۲۱- اساطیر مصر، صفحات ۶۷ و ۶۸.
- ۲۲- زن در شعر فارسی (دیروز- امروز)، زینب یزدانی، ص ۲۱.
- ۲۳- نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان، ص ۳۷.
- ۲۴- بانوگشسب نامه، صفحات ۵۵ و ۵۶، به ترتیب ابیات ۷، ۸، ۱۰، ۱۲ و ۱۴.
- ۲۵- بندهشن، ص ۵۱.
- ۲۶- ایزدان و ایزد بانوان یونانی، درو سیلور، ترجمه گلشن اسماعیل پور، ص ۲۲.

مآخذ

- اساطیر مصر*، ژ. ویو، ترجمه اسماعیل پور، ابوالقاسم، تهران: فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- اسطوره، بیان نمادین*، اسماعیل پور، ابوالقاسم، تهران: سروش، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- اوستا*، ۲، جلد، گزارش و پژوهش دوستخواه، جلیل، تهران: مروارید، چاپ هفتم، ۱۳۸۲، جلد اول.
- ایزدان و ایزد بانوان یونانی*، درو سیلور، ترجمه اسماعیل پور، گلشن، تهران: اسطوره، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- بانوگشسب نامه*، مقدمه، تصحیح و توضیح کراچی، روح انگیز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- بندهشن*، فرنیخ دادگی، گزارش بهار، مهرداد، تهران: توس، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- تاریخ اساطیری ایران*، آموزگار، ژاله، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- جستاری چند در فرهنگ ایران*، بهار، مهرداد، تهران: فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- زن در شعر فارسی (دیروز- امروز)*، یزدانی، زینب، تهران: فردوس، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

شاهنامه فردوسی، ۷ جلد (بر اساس نسخه نه جلدی چاپ مسکو)، تهران: ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۰

نمادهای اسطوره ای و روانشناسی زنان، شینودا بولن، ترجمه یوسفی، آذر، تهران: روشنگران، چاپ

اول، ۱۳۷۳